

سرودی مانوی به زبان پارتی

حسن رضایی باغبیدی

در میان آثار مکشوفه از ویرانه‌های صومعه‌های مانوی در واحه ترفان^۱ در شمال غربی چین، پنج دست نوشته ناقص از سرودی مانوی به زبان پارتی در ستایش یکی از بزرگ‌ترین ایزدان مانوی، به نام نریسَف یَزدا^۲، به دست آمده که عبارت‌اند از:

الف) دست نوشته 80. T. B. I. 644 به خط سُغدی در ۱۹ سطر

ب) دست نوشته X به خط سُغدی در ۱۷ سطر

ج) دست نوشته M779 به خط مانوی در ۷ سطر

د) دست نوشته 6229 به خط مانوی در ۶ سطر

ه) دست نوشته 7375 به خط سُغدی در ۵ سطر

دست نوشته الف در بزکلیک^۳، دست‌نوشته‌های ب و ج در برلین، و دست‌نوشته‌های

د و ه در کیوتوی ژاپن نگهداری می‌شود.^۴

این سرود مانوی را یوتاکا یوشیدا^۵ و ورنر زوندرمان^۶، در سال ۱۹۹۲، در مقاله‌ای به

زبان ژاپنی با عنوان

「ソグド文字によるマニ教パルティア語の賛歌」^۷ (سرود پارتی مانوی به

(۲) پارتی: Narisaf yazd

(۱) چینی: To-lu-fan (دو-لو-فان)

(۳) Bāzāklīk: منطقه‌ای تاریخی در ترفان.

(۴) تاریخ نگارش دست‌نوشته‌های مانوی بیش از سده نهم میلادی/سوم هجری بوده است.

5) Yutaka Yoshida

6) Werner SUNDERMANN

7) Sogudo moji-ni yoru Manikyō Parutiago no sankā

خط سغدی»، در مجله ژاپنی^۸ ۱۰۷۰-۱۰۷۱ (شرق)، منتشر کردند. نگارنده، با مشاهده متن این سرود در مقاله مذکور، بر آن شد تا به آوانویسی و ترجمه و توضیح آن بپردازد.

متن سرود^۹

1. burz wažan karām, amā(h) harwīn,
pad ēw gyān,
ud ō tō xrōsām.

۱. بانگ بلند می‌کنیم (=برمی‌افرازیم)، ما همه،
به یک جان (=یک صدا)،
و تو را می‌خوانیم.

2. nām pawāg, Narisaf yazd,
frēštāg rāšt,
bay kirbakkar,

۲. [ای] پاک نام، نریساف یزد،
فرستاده راست،
خداوندگار نیکوکار،

3. kē hamag istāwīšn,
pad tō abrang tuxšām,
ud ō tō xrōsām.

۳. که همه ستایش[ی]،

به شوق تو می‌کوشیم،

و تو را می‌خوانیم.

4. ēl, ēl, ēl, ēl,^{۱۰}
astē, astē, astē.^{۱۱}

8) *Oriente* (pp. 119-134).

۹) چنین سرودهایی را در ادبیات مانوی به زبان پارسی *Narisafyazdīg bāšāhān* «سرودهای نریساف یزدی» نامیده‌اند. (۱۰) ēl «اله، خدا، ایزد» واژه‌ای دخیل از زبان سریانی است.

(۱۱) *astē* «هستی»، ترکیبی از *ast* «است، هست» و *ē* «هستی»، هر دو از ریشه *ah-h-* «هستن: بودن». *astē* از

۴. اله، اله، اله، اله،

هستی، هستی، هستی.

5. zāwar šōž,

dādβar wuzurg,

harwīn dādβarān masišť,

۵. نیروی مقدس،

داورِ بزرگ،

بزرگ‌ترین همه داوران،

6. kīrrōg wuzurg

čē harwīn karišn rāšť,

۶. آفریدگارِ بزرگِ

همه آفریده‌های راست،

7. ud wirāzgar wuzurg

čē harwīn kirdagān

henzāwarān,

۷. و آراینده بزرگِ

همه کردارهای

توانمند، گاه علوم انسانی و مطالعات فرسنگی

8. sarđār, pid, šāh, bay,

harwīn zāwarān xwadāy,

angadag henzāwar,

۸. سردار، پدر، شاه، خداوندگار،

خدای همه نیروها،

قادرِ مطلق،

→ نظر معنایی تفاوتی با ē ندارد. نیز ←

A. Ghilain, *Essai sur la langue parthe*, Louvain 1939, p. 114.

ترکیب ast با ahēnd «هستند»، به صورت ast ahēnd «هستند»، نیز در متن زیر به کار رفته است:

M. Boyce, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Téhéran-Liège 1975, text cu: 28, 29.

9. dāšn kirbag,

ud dāhwān cēh....

astē, astē,astē.

۹. هدیه نیک،

و دهش

هستی، هستی، هستی.

10. pidar rāšt,

.....rōdwar Narisaf.

۱۰. پدر راست،

..... نریسف بخشایشگر.

نریسف یزد کیست؟

بنابر اسطوره آفرینش در مانویت، پس از تازش نیروهای تاریکی به قلمرو روشنی و اسارت پاره‌هایی از نور در چنگ دیوان ظلمت، نبردی سخت میان روشنایی و تاریکی در می‌گیرد که به پیروزی نیروهای روشنایی می‌انجامد. پس از آن، روح زنده (سریانی: روحاحیا)، یکی از خدایان بزرگ مانوی، از پیکر بی‌جان دیوهای ظلمت هشت زمین، از پوستشان ده آسمان و از استخوان‌هایشان کوه‌ها را می‌آفریند و برخی از سردیوها (سریانی: ارکونطا) را - که ذرات نور را بلعیده بودند - زنده در آسمان به زنجیر می‌کشد. آنگاه پاره‌های نجات یافته نور را به سه دسته تقسیم می‌کند: از بخشی که آلوده نشده، خورشید و ماه را؛ از بخشی که اندکی آلوده شده، ستارگان را؛ و، برای نجات ذراتی که بسیار آلوده شده‌اند، سه گردونه از آب و باد و آتش می‌آفریند.

پدر بزرگی (سریانی: آبا دربوتا)، فرمانروای سرزمین روشنایی، برای به حرکت در آوردن این گردونه‌ها و، در نتیجه، رهایی ذرات نور محبوس در ظلمت، رسول (سریانی: آیزگدا) را می‌آفریند که همان نریسف یزد است و از همین جاست که وظیفه اصلی نریسف یزد، یعنی نجات انوار محبوس در ظلمت، آغاز می‌گردد. او، نخست، دوشیزه روشنایی (سریانی: بتول نوهر) را به هستی فرا می‌خواند و آن دو، به ترتیب، در خورشید و ماه خود را برهنه به دیوانی که در آسمان به بند کشیده شده‌اند می‌نمایانند. دیوان نر، با

مشاهدهٔ پیکرِ زیبای دوشیزهٔ روشنایی، پاره‌های نوری را که بلعیده بودند به صورت نطفه بر زمین می‌ریزند. دیوانِ ماده نیز - که باردار بودند - با مشاهدهٔ تریسَف یَزَد چنان تحریک می‌شوند که از هیجان سقط جنین می‌کنند. از نطفهٔ دیوانِ نر گیاهان و از جنین‌های دیوانِ ماده انواع پنج‌گانهٔ جانوران (دو پا، چهار پا، آبزی، پرنده و خزنده) پدید می‌آید.

تریسَف یَزَد سه گردونهٔ آب و باد و آتش را به حرکت وا می‌دارد و نجات ذرات نور آغاز می‌شود. نورهای نجات یافته نخست به سوی ماه برکشیده می‌شوند؛ آنگاه به خورشید می‌روند و پالوده می‌گردند و، سپس، در بهشت نو - که سازندهٔ بزرگ (سریانی: ین ربا) بنا کرده - سُکنی می‌گزینند تا، پس از پایان جهان، دوباره به خاستگاهشان، سرزمین روشنایی، باز گردند.

تاریکی برای مقابله با رهاییِ ذراتِ روشنایی، دو دیو نر و ماده را، با نام‌های اَشقلون و نمرایل، می‌آفریند و آنها را بر می‌انگیزد تا، به ترتیب، موجودات نر و ماده را بلعند. آن دو، سپس، با یک‌دیگر در می‌آمیزند و آدم و حوا را به هیئت تریسَف یَزَد و دوشیزهٔ روشنایی به دنیا می‌آورند. آدم و حوا، در واقع، در اعماقِ تِنِ ظلمانی خویش، پاره‌هایی از عالم نور را به همراه داشتند و خود از آن بی‌خبر بودند.

در این مرحله، رسالتِ دیگرِ تریسَف یَزَد آغاز می‌شود و آن رساندنِ پیامِ پدرِ بزرگی به آدم است تا او را از دامِ تِنِ رها سازد و به رستگاریِ روانِ نورانی‌اش فرا خواند. تریسَف یَزَد، با تَنی چند از دیگرِ ایزدان، عیسی درخشان (سریانی: یسوع زیونا)^{۱۲} را فرا می‌خواند و به سوی آدم گسیل می‌دارد. آدم، چون چشم می‌گشاید و حقیقت را در می‌یابد، فریاد برمی‌آورد که «وای، وای بر آفریدگارِ تَنم و کسی که روانم را در بند نهاده و یاغیانی که مرا به اسارت گرفته‌اند».^{۱۳}

او، که می‌داند از دواج و تولید مثل اسارت نور را در ظلمت ماده ابدی می‌سازد، از نزدیکی با حوا خودداری می‌کند. اما، حوا - که دارای نور کمتری است - با اَشقلون در می‌آمیزد و قابیل را به دنیا می‌آورد. آنگاه قابیل با مادرش، حوا، نزدیکی می‌کند و هابیل به

۱۲) عیسی درخشان از ایزدان مانوی است و با عیسی مسیح، که در مانویث پیامبر و پسر خداست، یکی نیست.

۱۳) به نقل از:

دنیا می آید. هابیل و قابیل با دختران یکدیگر - که از مادرشان حوا به دنیا آورده بودند - نیز ازدواج می کنند.

پس از مدتی، همسر هابیل از دیوی به نام صدید دو فرزند به دنیا می آورد. هابیل، در حضور مادرش حوا، گناه این کار را به گردن قابیل می اندازد و، سرانجام، به دست او کشته می شود. از سوی دیگر، صدید به حوا می آموزد که چگونه آدم را بفریبد و به سوی خود فرا خواند. حوا در این کار پیروز می شود و از آدم، شتیل (شیث) را به دنیا می آورد و، بدین سان، نسل بشر رو به افزایش می گذارد و اسارت ذرات نور در تن ابنای بشر ادامه می یابد.^{۱۴}

از آن جا که وظیفه نریسف یزد رساندن پیام پدر بزرگی به آدم ابوالبشر و تلاش برای آزادسازی ذرات نور از ظلمت ماده است، مانی او را به زبان سریانی ایزگدا نامیده که به معنی «رسول، پیک، فرستاده» است و ابن الندیم نیز در الفهرست از او با نام البشیر یاد کرده است. از این رو، پارتیان مانوی مذهب نام او را از نام ایزد زردشتی نریوسنگ (اوستایی: -nairiūō. saŋha)، ملقب به پیک یا فرستاده اهورامزدا^{۱۵}، اقتباس کرده و او را نریسف نامیده اند.^{۱۶}

پیوستگی نام نریسف یزد با خورشید، که تختگاه اوست، سبب شد تا او را در متون مانوی به زبان پارسی مهر یزد^{۱۷} نیز بنامند، چون ایزد کهن مهر نزد پارتیان ایزد خورشید نیز بود. شایسته ذکر است که ایزد ایرانی مهر (اوستایی: -Miθra)، چنان که از اوستا برمی آید، ایزد عهد و پیمان است. او با هزار گوش و ده هزار چشم به قضاوت درباره کردارهای آدمیان می پردازد و وفاداران را پاداش و پیمان شکنان را کیفر می دهد.^{۱۸} یکی دیگر از وظایف او در متون متأخر زردشتی داوری روان در گذشتگان در روز رستاخیز است که

(۱۴) نیز - ابن الندیم: الفهرست، فاهره ۱۳۴۸ق: ص ۴۷۲-۴۷۷.

(۱۵) اوستایی: aštō mazdā ahurahe (وندیداد ۱۹:۳۴)

(۱۶) پارسی: Narisaf، فارسی میانه: Narisah. نام ایزد زردشتی نریوسنگ در فارسی میانه زردشتی به صورت Nērōsang آمده است. به علاوه، نام خاص Narseh که در کتیبه های اشکانی و ساسانی آمده (در ارمنی: Nerseh) برگرفته از نام همین ایزد است.

(۱۷) Mihr Yazd. در فارسی میانه مانوی مهر یزد نام دیگر روح زنده است که در پارسی Wād žiwandag خوانده می شود.

(۱۸) در این باره ←

این کار را با همکاری دو ایزد دیگر، رشن^{۱۹} و سروش^{۲۰} به انجام می‌رساند. بنابراین، هیچگاه در متون زردشتی از مهر به عنوان ایزد خورشید یاد نشده است.^{۲۱} از ایزد مهر تنها در اساطیر برخی از اقوام ایرانی، مانند پارتیان و سغدیان به عنوان ایزد خورشید، یاد می‌شود تا بدان جا که واژه‌های پارسی Mihr و سغدی Miši Bayi، علاوه بر ایزد مهر، بر «خورشید» نیز دلالت می‌کنند و واژه پارسی mihr به معنی «خورشید» به فارسی نیز وارد شده است.^{۲۲}

بنابر آنچه گفته شد، تریسف یزد یا مهر یزد ایزدی است که ویژگی‌های نریوسنگ، پیک اهورامزدا؛ میثروی اوستایی، ایزد عهد و پیمان؛ و مهر پارسی، ایزد خورشید، را یک جا در خود دارد. برخی از مهم‌ترین نام‌ها و صفات این ایزد مانوی در متون پارسی عبارت‌اند از:^{۲۳}

(۱) آراینده بزرگ همه کردارهای توانمند

wirāzgar wuzurg čē harwīn kirdagān henzāwarān (x)

(۲) آرزو، نیرو و اشتیاق روحانی

gyānēn āyādag, zāwar ud abrang (bo)

(۳) آفریدگار بزرگ همه آفریده‌های راست

kirrōg wuzurg čē harwīn karišn rāšt (x)

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱۹) فارسی میانه: Rašn، اوستایی: Rašnu «ایزد دادگری».

(۲۰) فارسی میانه: Srōš، اوستایی: Sraoša «ایزد فرمانبرداری».

(۲۱) درباره جایگاه ایزد کهن ایرانی، میثرو، در میان خدایان مانوی ←

M. Boyce, «On Mithra in the Manichaean Pantheon», *A Locust's Leg, Studies in Honour of S. H. Taqizadeh*, London 1962, pp. 44-54.

22) Gershevitch, p. 41.

واژه فارسی «مهر» با معانی متفاوت دارای اصل‌های متفاوت است. مهر به معنی «ایزد عهد و پیمان»، «هفتمین ماه از هر سال شمسی» و «شانزدهمین روز از هر ماه» بازمانده mihr فارسی میانه زردشتی (Miθra- اوستایی) است. مهر به معنی «خورشید»، چنان که گفته شد، دخیل از پارسی است. مهر به معنی «دوستی، محبت» بازمانده واژه ایرانی باستان *miθra- به همین معنی است (بسنجید با: سنسکریت - mitrā «دوست؛ دوستی»).

(۲۳) سرودهای پارسی مورد استفاده در این فهرست (bv و bp, bo, bn, bm, bl, bk, bj, bh, bg) در کتاب زیر آمده‌اند:

M. Boyce, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, pp. 115-121, 125.

نشانه X بر سرودی که موضوع مقاله کنونی است دلالت می‌کند.

ēl (x)	اله (۴)
frawēnag yazd (bg)	۵) ایزدِ پیش‌بین
rōšnšahr yazd (bk)	۶) ایزدِ قلمروِ روشنایی
yazd nēwgar (bh)	۷) ایزدِ نیکوکار
rōdwar (x)	۸) بخشایشگر
harwīn dādβarān masišṭ (x)	۹) بزرگ‌ترین همهٔ داوران
nām pawāg (x)	۱۰) پاک نام
pid (x)	۱۱) پدر
pidar wuzurg (bl)	۱۲) پدرِ بزرگ
pidar rāšt (x)	۱۳) پدرِ راست
pidar āfrīdag (bo)	۱۴) پدرِ ستوده
pidar kirbakkar (bo)	۱۵) پدرِ نیکوکار
baypuhr (bl)	۱۶) پسرِ خدا
lōgōār mānend nēwān sarhangān, frēštagān pawāgān, čīdigān (bm)	۱۷) جهاندارِ پایندهٔ سردارانِ دلیر، فرشتگانِ پاک [و] ارواحِ توانا kirdagārān
lamtēr nisāg (bv)	۱۸) چراغِ تابان
xwadāy (bp)	۱۹) خدا
huwīdag, tahmān yazdegird xwadāwan (bm)	۲۰) خداوند شادمان [و] ربّانیِ دلاوران
bay (x, bn)	۲۱) خداوندگار
bay rāšt (bg)	۲۲) خداوندگارِ راست
huaxšadīg bay (bk)	۲۳) خداوندگارِ رحیم
bay kirbakkar (x)	۲۴) خداوندگارِ نیکوکار
harwīn zāwarān xwadāy (x)	۲۵) خدای همهٔ نیروها
apēdagān wxāzag..... ō mōxš (bk)	۲۶) خواهانِ رستگاریِ گمراهان
dādβar (bj, bm), razwar (Boyce, p.54)	۲۷) داور

dādβar wuzurg (x)	داورِ بزرگ (۲۸)
dādβar..... pad zamīg ud āsmān (bk)	داور در زمین و آسمان (۲۹)
dāhwān čē..... (x)	دهش..... (۳۰)
razmyōz (Boyce, p.47)	رزم‌افروز (۳۱)
rōžānīg (bk)	روشن چهر (۳۲)
rōšn (Boyce, p.50)	روشنی (۳۳)
rōšn wuzurg (bg), wuzurg rōšn (bo)	روشنی بزرگ (۳۴)
rōšnāgar (bg)	روشنی‌گر (۳۵)
hužihrift rōšn (bo)	زیبایی روشن (۳۶)
sardār (x)	سردار (۳۷)
šāh (x)	شاه (۳۸)
gēhbān (bm)	شبان (۳۹)
zabēn pādgirb (bo)	شکلِ زیبا (۴۰)
	(۴۱) شکوه و درخشش جهانِ هفت اقلیم
bām..... ud nisāgift čē haft kišfar zambūdīg (bg)	
šahrōār (bk, bo)	شهریار (۴۲)
rōdwar šahrōār (bk)	شهریارِ بخشایشگر (۴۳)
rāštīgar šahrōār (bm)	شهریارِ راستی‌گر (۴۴)
šahrōār rōšn (bm)	شهریارِ روشنی (۴۵)
	(۴۶) شهریار و شاهزادهٔ این هفت اقلیم، سرزمین و نیروها
šahrōār ud axšēnd čē im haft kišfar, šahr ud zāwarān (bp)	
šahrōār čē harwīn šahrān (bo)	شهریارِ همهٔ سرزمین‌ها (۴۷)
gōnyāg dīdan (bj)	ظاهرِ زیبا (۴۸)
frēštag rāšt (x)	فرستادهٔ راست (۴۹)
hufrexš (bm)	فرمانروای خوب (۵۰)
hufrayād ō pidar mardōhm (bk)	فریادریس پدرِ مردم (= آدم) (۵۱)
angadag henzāwar (x)	قادرِ مطلق (۵۲)

žīr nāwāz (bg)

wigāh (bk)

wigāh čē harw..... (bj)

mihrbān (bg)

zāwar šōž (x)

wādāg (bm)

dāšn kirbag (x)

hazār-čašm (bj)

۵۳) کشتی رانِ دانا

۵۴) گواه

۵۵) گواهِ هر.....

۵۶) مهربان

۵۷) نیروی مقدس

۵۸) هدایتگر

۵۹) هدیه نیک

۶۰) هزار چشم

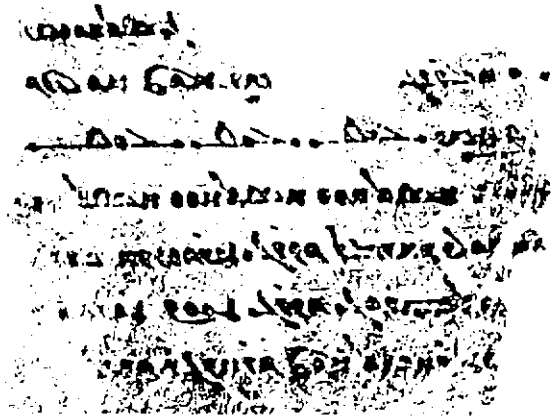


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The image shows a fragment of a handwritten manuscript in Manichaean script. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines, sloping downwards from left to right. The script is highly stylized and cursive. There are several large, decorative initial letters at the beginning of lines, some of which are enclosed in circular or oval shapes. The ink is dark, and the background is light, possibly parchment or paper. The overall appearance is that of an ancient or historical document.

شکل ۱. دست‌نوشته X

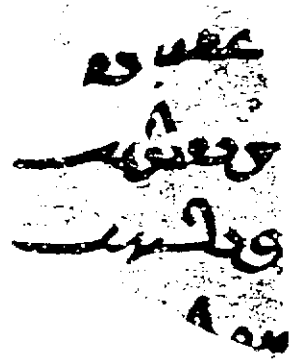
(از مقاله یوشیدا و زوندرومان، ص ۱۳۱)



شکل ۲. دست‌نوشته m779
(از مقاله یوشیدا و زوندرمان، ص ۱۳۳)



شکل ۳. دست‌نوشته 6229
(از مقاله یوشیدا و زوندرمان، ص ۱۳۴)



شکل ۴. دست‌نوشته 7375
(از مقاله یوشیدا و زوندرمان، ص ۱۳۴)